

بررسی و نقد مدل‌های نظری جهانی شدن: ارائه یک مدل نظری پویا

* دکتر ایرج ساعی ارسبی

چکیده

این مقاله به ارائه یک مدل نظری پویا برای جهانی شدن پرداخته است. مدل نظری پویای تلفیقی ما روند نفوذ مدرنیته در باقی جهان را تبیین و تفسیر می‌کند. نظریه‌های موجود غربی خصلت‌های مشترکی دارند. آنها یک سو به اند. تحمیلی و غیر تعاملی اند. تهاجمی و هویت‌ریا هستند. وجه مشترک همه‌ی نظریه‌های جهانی شدن مدرنیته است که ریشه‌ی جهانی شدن تلقی می‌شود. این نظریه‌ها در روند نفوذ مدرنیته به باقی جهان متوقف می‌شوند و ادامه‌ی روند و واکنش باقی جهان به مدرنیته را پی نمی‌گیرند، چرا که این مسأله آنها نیست و این مسأله‌ی باقی جهان است. پس مستلزم نظریه پردازی است. جهانی شدن عبارت است از فرایند فشرده‌ی فراینده‌ی زمان و فضا که به واسطه‌ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. در این مقاله در بررسی نظریه‌های جهانی شدن، آنها را در سه نسل اول و دوم و سوم بررسی کرده‌ایم. در نسل دوم، نظریه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهانی شدن به تفکیک بحث شده است. و در نسل سوم سه نظریه عمده و مهم یعنی نظریه‌ی دیوید هاروی و نظریه‌ی آنتونی گیدنز و نظریه‌ی رولین رابرتسون مورد بحث قرار گرفته‌اند. سپس این نظریه‌ها نقد و آنگاه نظریه‌ی تلفیقی خود را ارائه داده‌ایم. تمام نظریه‌ها بصورت نمودار خلاصه و تدقیق گردیده‌اند. مدل نظری پویای خود را بسط داده‌ایم و روند نفوذ مدرنیته به باقی جهان را پی‌گیری کرده و فرایند این نفوذ را فرمول بندی کرده‌ایم. سرانجام به جمع بندی و نتیجه‌گیری پرداخته‌ایم. بدین سان ملاحظه می‌شود که نه تنها فرایند جهانی شدن به تعبیر غربی آن پایان کار نیست، بلکه برای ما و شرق آغاز راهی است پرچالش و پر جنبش و همراه با بحران هویت و معنا. ما معتقدیم شرق به ترکیب‌های جدید فرهنگی دست خواهد یازید و انسان سوژه شرقی را بوجود می‌آورد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، مدرنیته، فشرده‌ی فضا و زمان، آگاهی، باقی جهان، درهم تنیدگی، جدایی فضا از مکان، همگونی، وابستگی متقابل، فضای اجتماعی، خاص‌گرایی فرهنگی، عام‌گرایی فرهنگی، بحران هویت و معنا، بازسازی هویت، انسان سوژه غربی، انسان سوژه شرقی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

مقدمه

هدف از نگارش این مقاله ارائه یک مدل نظری پویای تلفیقی برای جهانی شدن است. چرا که نظریه‌های جهانی شدن موجود وضع باقی جهان معاصر را تبیین نمی‌کند. این نظریه‌ها براساس وضع موجود غرب و براساس مدرنیته ساخته شده و به نظر من نیمه کاره‌اند و در فرایند جهانی شدن متوقف می‌شوند و روند نفوذ مدرنیته در باقی جهان و واکنش‌ها و جریانات بعدی را تبیین و تفسیر نمی‌کنند. کار ما در این مقاله این خواهد بود که یک مدل نظری پویا و البته با تلفیق نظریه‌ها برای تبیین و تفسیر فرایند جهانی شدن و روند نفوذ مدرنیته در باقی جهان و بقیه جریانات آن ارائه دهیم. خود این مدل نظری تلفیقی نیز می‌تواند در آینده‌ی نه چندان دور با دگرگونی‌های شتابان جهان معاصر مورد نقد و تجدید نظر قرار گیرد.

فرایند پرشتاب و گسترده‌ی جهانی شدن در دهه‌های اخیر زمینه‌ای مناسب و انگیزه‌ای نیرومند برای بررسی و تحلیل این فرایند پدید آورده و امروزه اقتصاد دانان، جامعه‌شناسان و عالمان سیاسی پرشماری درباره‌ی جنبه‌های گوناگون جهانی شدن می‌اندیشند که حاصل کار آنها نظریه‌هایی در رابطه با پیدایش، گسترش و تشدید فرایند جهانی شدن و تأثیرها و پیامدهای آن در زندگی اجتماعی در جهان معاصر است.

در مقاله‌ی حاضر پس از چکیده و مقدمه به طرح مسأله و ارائه پرسش‌ها پرداخته‌ایم. سپس مفهوم جهانی شدن و نظریه‌های آن را بررسی کرده‌ایم. در قسمت بعدی مقاله نقد نظریه‌های جهانی شدن را آورده‌ایم. و آنگاه به ارائه مدل نظری پویای مدل تلفیقی خود پرداخته‌ایم. و سرانجام ادامه‌ی فرایند جهانی شدن بررسی شده و در خاتمه به جمع بندی و نتیجه گیری اشاره شده است. در پایان سرچشمه‌ها ارائه شده‌اند.

طرح مسأله

امروزه ما سه نسل نظری در باب جهانی شدن را پشت سر گذاشته‌ایم. نسل سوم نظریه‌ها بسیار متنوع و گسترده‌اند. تمامی این نظریه‌ها در چند بعد مشترکند و آن یک‌سویه بودن یعنی از غرب به شرق آمدن آن، تحمیلی بودن، غیر تعاملی بودن، تهاجمی بودن، هویت ربا بودن، و غیره می‌باشند. وجه مشترک همه‌ی نظریه‌ها مدرنیته است که ریشه‌ی جهانی شدن تلقی می‌شود. مسأله اینجاست که این نظریه‌ها در روند نفوذ مدرنیته به باقی جهان متوقف می‌شوند و ادامه‌ی

روند و واکنش باقی جهان به مدرنیته را پی نمی‌گیرند، چرا که مسأله‌ی آنها نیست و این مسأله‌ی باقی جهان است. پس مستلزم نظریه پردازی است.

پرسش‌ها

در این مقاله به پرسش‌های زیر پاسخ خواهیم داد:

- (۱) آیا مدل نظری جهانی سازی و جهانی کردن در باقی جهان صدق می‌کند؟
- (۲) آیا مدل‌های نظری جهانی سازی امروزی با واقعیت باقی جهان سازگار است؟
- (۳) آیا نظریه‌های جهانی شدن معاصر وضع موجود جهان را تبیین می‌کنند؟
- (۴) آیا می‌توان مدل نظری جدیدی برای تبیین جهانی شدن معاصر ارائه داد؟

جهانی شدن

قبل از ورود در بحث نظریه‌های جهانی شدن، به تعریف جهانی شدن می‌پردازیم. مشکل تعریف جهانی شدن از سه عامل سرچشمه می‌گیرد: اول چند وجهی بودن پدیده‌ی فرایند جهانی شدن، دوم فراگیر بودن این پدیده و تأثیرهای گریزناپذیر آن بر جوامع مختلف که راه‌یابی مفهوم جهانی شدن بر عرصه‌های مطبوعاتی و سیاسی را در پی داشته است و سوم، نوپا بودن نظریه پردازی و مطالعات معطوف به جهانی شدن.

تحت تأثیر چنین عواملی، تعریف‌های عرضه شده از جهانی شدن تنوعی چشمگیر یافته‌اند: «فشردگی جهان»، «وابسته تر شدن بخش‌های مختلف جهان»، «افزایش وابستگی و در هم تنیدگی جهان»، «پهناورتر شدن گستره تأثیر گذاری و تأثیر پذیری کنش‌های اجتماعی»، «کاهش هزینه‌های تحمیل شده توسط فضا و زمان» و از این قبیل (گل محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). گرچه ارائه تعریفی جامع و مانع از جهانی شدن بسیار دشوار است، با این حال تعریف زیر را برای مقاله‌ی حاضر می‌پذیریم:

«جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده‌ی زمان و فضا که به واسطه‌ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند» (همان، ص ۱۹). به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریسان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی بایکدیگر پیوند می‌خورند.

در تعاریف و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان برجسته‌ی جهانی‌شدن، محورهای مهمی مشاهده می‌شود. محور بحث دیویدهاروی از جهان معاصر، مفهوم فشردگی زمانی - فضایی است. آنتونی گیدنز پیامدهای اجتماعی این فشردگی را بررسی می‌کند. رولن رابرتسون عنصر آگاهی را نقطه‌ی عطفی در فرایند طولانی مدت جهانی‌شدن می‌داند. و مارتین آلبرو هم جهانی‌شدن را شکل‌گیری یک جامعه‌ی جهانی در «عصر جهانی» به شمار می‌آورد.

نظریه‌های جهانی‌شدن

در عرضی تصویر نسبتاً کامل از نظریه‌های جهانی‌شدن، آراء و اندیشه‌های دانشمندان را به سه دسته تقسیم می‌کنیم و نام نسل به آنها می‌نهیم. اندیشه‌های هر سه نسل را به طور خلاصه بیان می‌کنیم.

نسل اول

بحث از فرایند همگرایی و وابستگی و نیروهای جهانی ساز قدمت زیادی دارد. نویسندگان و نظریه‌پردازان مختلف عناوین گوناگون در صدد توصیف و تبیین این فرایندها و نیروها برآمده‌اند. در این میان، جامعه‌شناسان و اقتصاد دانان برجسته‌ی سده‌ نوزدهم و اوایل سده بیستم جایگاهی ویژه دارند. در این میان سن سیمون، آگوست کنت، دورکیم، وبر و از همه مهم تر مارکس قابل ذکرند. مارکس با کشف منطق نظام سرمایه داری، از منطق فرایند جهانی‌شدن پرده برمی‌دارد. مانند دورکیم و وبر، مارکس هم تجدد را نظامی جهانی شونده و رو به گسترش می‌داند، ولی از زاویه‌ای متفاوت.

از دیدگاه مارکس، برخلاف نظام‌های اجتماعی - اقتصادی پیشین، نظام سرمایه‌داری ذاتاً نظامی مایل به تعمیق درونی و گسترش بیرونی است. بنابراین نظام مورد نظر پس از اینکه شکل گرفت، رشد و گسترش خود را آغاز می‌کند. گرچه این رشد و گسترش با فراز و نشیب و نوسان‌هایی همراه است، ولی متوقف نمی‌شود و دیر یا زود همه موانع و مرزهای طبیعی، سیاسی و فرهنگی را در می‌نوردد. پس می‌توان گفت جهانی‌شدن فرایندی است که تقریباً همزمان با شکل‌گیری سرمایه داری آغاز شده است (sweesy, 1993, p.1).

گسترش‌یابندگی نظام سرمایه داری در منطق انباشت نهفته است. در این نظام حفظ ارزش و اعتبار سرمایه مستلزم انباشت و تراکم بی وقفه است و سرمایه همواره باید به کار گرفته شود تا دست کم بتواند ارزش خود را حفظ کند و بازتولید سرمایه همواره نیازمند بازارهایی جدید برای سرمایه‌گذاری و فروش کالاهای تولید شده است. بنابراین سرمایه خواه ناخواه از مرزهای ملی فراتر می‌رود و روابط و نهادهای مناسب برای رشد و گسترش خود را در سرزمین‌های جدید مستقر می‌کند.

با توجه به این ویژگی سرمایه داری است که مارکس و انگلس نظام مورد نظر را متولی‌یکپارچه سازی جهان دانسته‌اند. بورژوازی در جست و جوی بازارهای جدید از کشور خود فراتر می‌رود تا جهان را به بازاری برای سرمایه‌گذاری و فروش محصولات خود تبدیل کند. تلاش و تکاپوی بورژوازی برای انباشت هر چه بیشتر سرمایه، به تولید و مصرف، ویژگی جهانی می‌دهد. بنابراین هم اقتصاد جهانی می‌شود و هم فرهنگ (Lowy, 1998, p.17). در واقع مارکس رابطه‌ای میان تولید سرمایه دارانه و فرهنگ جهانی برقرار می‌کند که هنوز هم معتبر است (گل محمدی، ۱۳۸۱، صص ۳۵-۳۲).

نسل دوم:

نظریه‌های نسل اول الهام بخش نسل دوم نظریه‌پردازان جهانی شدن بودند. این نظریه‌پردازان فرایند جهانی شدن را از جنبه‌هایی مختلف بررسی و نظریه‌های متفاوتی عرضه کرده‌اند، ولی می‌توان آنها را برحسب اولویتی که به یکی از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌دهند، تقسیم بندی کرد.

۱- نظریه‌های اجتماعی جهانی شدن

در نظریه‌های اجتماعی جهانی شدن کارکرد گرایان آمریکا جایگاه ویژه‌ای دارند. این نظریه‌پردازان که در چارچوب سنت فکری دورکیم می‌اندیشند، نوسازی را عاملی ادغام‌کننده و همگون‌ساز می‌دانند. از دیدگاه آنان فرایند نوسازی با افزایش و گسترش انفکاک در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، آداب و ارزش‌های خاص و سنتی را تضعیف و فردگرایی، یونیورسالیسم، سکولاریسم و عقلانیت را تقویت می‌کند. بنابراین انتخاب‌های عقلانی بیش از

پیش رواج می‌یابد و جوامع مختلف در نتیجه همین انتخاب‌های عقلانی اعضای خود، به سوی وضع اجتماعی مشترکی پیش می‌روند و به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند.

پارسونز (Parsons)، کر (Kerr)، دانلپ (Dunlap) و هاریسون (Harbison)، دانیل‌بل (Daniel Bell)، نیکلاس لوهمان (Nicolas Lohman)، از نظریه‌پردازان اجتماعی جهانی‌شدن می‌باشند (گل محمدی، ۱۳۸۱، صص ۳۶-۳۸).

۲- نظریه‌های اقتصادی جهانی‌شدن

گروه دیگری از نظریه‌پردازان نسل دوم یکپارچه‌شدن جهان را می‌پذیرند و به همگرایی و همبستگی فزاینده جوامع مختلف معترفند، ولی ریشه‌این گونه تحولات کلان جهانگیرانه در انتخاب‌های عقلانی انسان‌ها یا گسترش ارتباط معنادار، بلکه در عوامل اقتصادی جست و جو می‌کنند. از دیدگاه آنان آنچه سرنوشت‌یکسانی برای جوامع جهانی رقم می‌زند، سلطه شیوه تولیدی واحدی بر جهان است. به بیان دیگر آنان تحت تأثیر آموزه‌های مارکس، جهانی‌شدن را همان گسترش نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری به اقصی نقاط جهان می‌دانند. نظریه‌پردازانی مانند لنین (V.I.Lenin)، سمیر امین (S.Amin)، اسکلیر (Sklair) چنین دیدگاهی را عرضه کرده‌اند و امانوئل والرشتاین (I.Wallerstein) برجسته‌ترین نماینده‌این دیدگاه به شمار می‌آید.

از دیدگاه والرشتاین، اقتصاد جهانی سرمایه داری اکنون بستر اجتماعی جهانی است که همه دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی، از جمله سیاست و فرهنگ، را تعیین می‌کند. امروزه باین که جهان به ده‌ها واحد سیاسی متمایز تقسیم شده است، می‌توان از یک نظام اجتماعی جهانی یا یک جامعه جهانی سخن گفت، چرا که عنصر تشکیل دهنده یک نظام اجتماعی مبادله کالایی است و این مبادله به واسطه تقسیم کار بین المللی، جهانی شده است. در واقع دنیایکی از پیشرفته‌ترین مراحل فرایند جهانی‌شدن را تجربه می‌کند (گل محمدی، ۱۳۸۱، صص ۳۸-۴۰).

۳- نظریه‌های سیاسی جهانی شدن

در سال‌های اخیر برخی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و علوم سیاسی نیز به موضوع جهانی شدن پرداخته‌اند. آنها در واکنش به کم‌توجهی و یا بی‌توجهی نظریه‌پردازان دیگر به نقش و جایگاه دولت، فرایند جهانی شدن را در رابطه با این نهاد مهم تحلیل می‌کنند. به طور کلی این دسته از نظریه‌پردازان در عین حال که فرایند جهانی شدن را در برخی حوزه‌ها می‌پذیرند، هم‌چنان جایگاه و نقش برجسته‌ای برای نهاد دولت قائل هستند و نمی‌خواهند امکان فروپاشی نهایی دولت - ملت‌ها و فرهنگ‌های ملی را مدنظر قرار دهند. برخی از آنان حتی سرعت و جهت فرایند جهانی شدن را در عرصه اقتصاد تحت تأثیر متغیر سیاسی و به ویژه دولت‌ها می‌دانند. برتن (Burton)، بول (Bull)، گیلپین (Gilpin) و جمیز روزنا (Rosenau) را می‌توان در ردیف چنین نظریه‌پردازانی به شمار آورد (همان، صص ۴۲-۴۰).

۴- نظریه‌های فرهنگی جهانی شدن

برخی دیگر از نظریه‌پردازان به جهانی شدن دیدگاهی فرهنگی دارند. آنها بایادآوری نقش بسیار مؤثر جریان‌ها و شبکه‌های رسانه‌ای، توجه بیش از حد به عوامل اقتصادی و سیاسی جهانی شدن را غریب می‌دانند و توجه بیشتر به فرهنگ و آگاهی را خواستارند. نظریه‌پردازان مورد نظر فرایند درهم‌تنیدگی و یک‌دست شدن جهان را می‌پذیرند. ولی شیوع یک فرهنگ توده‌ای مشترک را عامل و زمینه‌ساز این همگونی و وابستگی فزاینده می‌دانند. مک لوهان از جمله نظریه‌پردازانی است که نگاهی فرهنگی به جهانی شدن دارد (همان، صص ۴۴-۴۳).

نسل سوم

نظریه مک لوهان و به ویژه بحث بازسازی فضا و نقش رسانه‌ها در این زمینه الهام بخش برخی از اندیشمندان متعلق به نسل سوم نظریه‌پردازان جهانی شدن است که اکنون به بررسی آرای برخی از آنان می‌پردازیم. در نظریه‌های متأخر، موضوع اصلی بحث به فرایند جهانی شدن و آثار و پیامدهای گوناگون آن اختصاص دارد.

ادبیات نظریه‌های نسل سوم بسیار پرحجم، گسترده و گوناگون است که هر روز بر حجم و تنوع آن افزوده می‌شود. در اینجا سه نظریه پرداز مهم دیویدهاروی، آنتونی گیدنز و رولن رابرتسون را انتخاب و آرای آنها بررسی می‌شود.

۱- نظریه دیویدهاروی (David Harvey)

محور بحث‌هاروی تشریح شرایط و ویژگی‌های پست مدرنیته یا فرا تجدد است. او مانند بسیاری از اندیشمندان عرصه‌های مختلف علوم انسانی - اجتماعی به فرارسیدن دوره‌ای جدید در زندگی اجتماعی باور دارد و می‌کوشد مختصات این دوره جدید را به دقت ترسیم کند. بنابراین به تشریح زندگی اجتماعی در دوران سنتی و مدرن می‌پردازد تا وجه تمایز این دو دوران را بایکدیگر و با دوره نو پدید آشکار کند. او چنین تمایزی را در فضا و زمان و جایگاه آنها در زندگی اجتماعی پیدا می‌کند و بر این اساس به بازسازی تحولات اجتماعی در جهان می‌پردازد. در نظریه هاروی گسست دوران مدرن با دوران سنتی به واسطه بازسازی مفهوم زمان و فضا ممکن می‌شود (همان، صص ۴۷-۴۵).

۲- نظریه آنتونی گیدنز (Anthony Giddens)

گیدنز هم مانند هاروی، فرایند جهانی شدن را محصول برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان می‌داند، ولی به اندازه او بر نظام اقتصادی تأکید نمی‌کند. گیدنز بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن بیشتر تأکید می‌کند و آن را فراتر از شکل گیری نظام جهانی والرشتاین می‌داند. پس در نظریه گیدنز، جهانی شدن جنبه‌ای از تجدد یا ویژگی بخش پیشرفته‌ترین مرحله فرایند تجدد است. برای درک درست جهانی شدن آگاهی از فرایند شکل گیری، گسترش و تداوم تجدد ضروری است. برای فهم جهانی شدن باید به نحوه گسست از جامعه سنتی و گذر به جامعه مدرن پی‌برد. گیدنز ابزار دست‌یابی به چنین درکی را توجه به جایگاه فضا و زمان و فرایند تحول آنها می‌داند.

می‌توان نظریه گیدنز را درباره جهانی شدن چنین خلاصه کرد: جهانی شدن حاصل برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان است که به واسطه جدایی فضا و زمان از مکان پدید می‌آید. این فضا و زمان جدا شده از مکان، در گستره‌ای نامتناهی بایکدیگر ترکیب و هماهنگ شده، امکان

کنش و روابط اجتماعی را در جامعه‌ای بسیار بزرگ تر فراهم می‌کند. بنابراین گستره تأثیر گذاری و تأثیر پذیری اجتماعی هم بسیار فراخ تر شده، جامعه‌ای جهانی شکل می‌گیرد و جهانی شدن معطوف به انواع پیوند و روابط فرد باین جامعه جهانی است (همان، ۵۱-۴۷).

۳- نظریه رولن رابرتسون (Rolan Robertson)

اگر گیدنز در واکنش به نظریه‌های نظام جهانی، بر پیچیدگی فرایند جهانی شدن و جنبه‌ی اجتماعی آن تأکید می‌کند، رابرتسون با پرداختن به جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی جهانی شدن چنین واکنشی نشان می‌دهد. او فرایند جهانی شدن را بسیار پیچیده تر از آن می‌داند که نظریه‌های اقتصاد محور بتوانند از عهده توصیف و تبیین آن برآیند. بنابراین در نظریه‌ی او نظام جهانی جایگاهی نسبتاً فرعی دارد و در آن بیشتر بر عنصر آگاهی تأکید می‌شود.

براین اساس رابرتسون تعریفی دو وجهی از جهانی شدن عرضه می‌کند که هم جنبه‌ی عینی جهانی شدن را دربرمی‌گیرد و هم جنبه‌ی ذهنی آن را. بنا به تعریف او جهانی شدن مفهومی است معطوف به فشردگی جهان و تشدید افزایش آگاهی از آن، مانند یک کل. رابرتسون عناصر ویژگی بخش جهانی شدن را فشردگی، همگونی، در هم تنیدگی و وابستگی متقابل در سطح جهان می‌داند، ولی در عین حال از این مرحله فراتر رفته، بر عنصر آگاهی تأکید می‌کند.

ویژگی اصلی و ممتاز جهانی شدن عنصر آگاهی است. دیگر ویژگی رابرتسون این است که فرایند جهانی شدن را تابع منطقی مستقل و محتوم می‌داند.

در جمع بندی نظریه‌های جهانی شدن باید اضافه کنم که تاکنون آرا و اندیشه‌های سه نسل از نظریه پردازان را درباره فرایند جهانی شدن بیان کردیم. هر کدام از اندیشمندان متعلق به این سه نسل به صورت‌های مختلف درباره این فرایند بحث کرده‌اند.

جامعه شناسان کلاسیک در قالب نظریه‌های معطوف به مکانیسم‌ها و تحولات کلان اجتماعی به موضوع جهانی شدن پرداخته‌اند. نظریه پردازان نسل دوم همه در تلاش برای فهم جامعه در حال شکل گیری یا نظام جهانی، به صورتی پراکنده از جهانی شدن سخن گفته‌اند. در مقایسه با آنها، نظریه پردازان متأخر که فرایند پرشتاب و گسترده جهانی شدن را در دهه‌های گذشته تجربه کرده‌اند، نظریه‌های جامع تر و دقیق تری درباره این موضوع ساخته‌اند (همان، صص ۵۳-۵۱).

نقد نظریه‌های جهانی شدن

در نقد نظریه‌های نسل اول باید گفت، با اینکه مارکس عوامل و ریشه‌های فرایند جهانی شدن را در ساختار اقتصادی نظام سرمایه داری و تجدد جستجو می‌کند، در عین حال همسانی‌هایی با دیگر پیش‌گامان نظریه پردازی درباره‌ی جهانی شدن دارد. آنها جملگی در تحلیل‌ها و تبیین‌های خود به روابط غیر سیاسی میان جوامع توجه دارند و نقش نهادها و متغیرهای سیاسی را چندان جدی نمی‌گیرند. هم چنین گرایش و تمایل به ساختن نظریه‌های کلان درباره‌ی تحولات فراگیر تاریخی که دیر یا زود همه‌ی جوامع را دربرمی‌گیرد و از قوانین معینی پیروی می‌کند، دیگر ویژگی مشترک نظریه‌پردازان نام برده است. «انفکاک ساختاری» دورکیم، «عقلانیت» وبر و «فرایند کالایی شدن» مارکس نمونه‌های برجسته‌ی چنین نظریه‌هایی به شمار می‌آیند.

در نقد نظریه‌های نسل دوم باید اضافه کنیم که آنان از ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بطور جداگانه یا ترکیبی از دو بعد فرایند جهانی شدن را تبیین می‌کنند. این تک بعدی و دو بعدی دیدن جهانی شدن تبیین و تفسیر دستگاه نظری آنها را ناقص می‌کند. در نسل سوم تشدد آراء و تنوع نظریه پرداز فراوان است. برجسته‌ترین آنها نظریه‌ی گیدنز، رابرتسون و هاروی است که مورد بررسی قرار گرفت. گیدنز به جدایی فضا و زمان از مکان توجه می‌کند و نیز منطق پویا مدرنیته را در فرایند جهانی شدن لحاظ می‌کند ولی از عنصر آگاهی و همگونی و درهم تنیدگی و وابستگی متقابل غافل می‌ماند. در صورتی که رابرتسون این عناصر را در فرایند جهانی شدن کاملاً لحاظ کرده است. رابرتسون نیز از جدایی فضا و زمان از مکان را دیده است و حتی دقیق تر و گسترده تر از گیدنز ملاحظه کرده است ولی او نیز همانند گیدنز از عناصر همگونی، درهم تنیدگی و وابستگی متقابل و آگاهی غافل مانده است. هر سه نظریه در فرایند جهانی شدن متوقف شده‌اند و ادامه‌ی روند را در فراسوی مدرنیته و تجدد ندیده‌اند. مدرنیته که ریشه جهانی شدن است در غرب بوجود آمده ولی در غرب نمی‌ماند، به باقی جهان می‌رود و در آنجا فرایند جدیدی بوجود می‌آورد که در مدل پویای پیشنهادی ما لحاظ شده است.

بهرحال مدل‌های جهانی شدن در سه نسل نظری همگی دارای ویژگی‌هایی از قبیل یک سویه بودن، تحمیلی بودن، غیر تعاملی بودن، تهاجمی بودن، هویت‌ربا بودن، یکسان ساز بودن و غیره هستند.

ارائه یک مدل نظری پویا : مدل تلفیقی

اینک در تکوین فرایند جهانی شدن سه نظریه‌ی مهم جهانی شدن از منظر آنتونی گیدنز و رولن رابرتسون و دیویدهاروی را تلفیق می‌کنیم. از آنتونی گیدنز فشردگی زمان و فضا و مکان و جدایی فضا و زمان و بوجود آمدن جامعه‌ای جهانی تحت منطبق پویا و تجدید و از رولن رابرتسون آگاهی از امر جهانی شدن براساس تضاد و ستیز و بالاخره ازهاروی بازسازی مفهوم زمان و فضا را گرفته‌ایم.

برای ارائه نظریه‌ی تلفیقی جهانی شدن سه نظریه‌ی گیدنز، رابرتسون و هاروی را ارائه و سپس نظریه‌ی جهانی شدن خود را مطرح می‌کنیم.

بطور خلاصه آنتونی گیدنز از جدایی فضا و زمان یعنی بر هم خوردن نظم سنتی فضا و زمان و در نتیجه جهانی شدن سخن می‌گوید. تحت تأثیر جهانی شدن امکان کنش و روابط اجتماعی در جامعه‌ای بسیار بزرگ تر فراهم می‌آید و در نتیجه تحت منطبق پویا تجدید، جامعه‌ای جهانی پدید می‌آید. با ایجاد انواع پیوند و رابطه‌ی فرد با این جامعه‌ی جهانی؛ فرایند جهانی شدن بوجود می‌آید.

و اما رولن رابرتسون می‌گوید: تحت تأثیر فن آوری ارتباطی و ماهیت نظام سرمایه‌داری و وابستگی متقابل نظام سیاسی فشردگی بوجود می‌آید. فشردگی، همگونی و در هم تنیدگی را بوجود می‌آورد و در نتیجه یک نوع وابستگی متقابل در سطح جهانی بوجود می‌آید که تحت تأثیر آن آگاهی شکل می‌گیرد. آگاهی هم از بعد تعلق به جهانی واحد شکل می‌گیرد و آگاهی از امر جهانی یعنی جهانی شدن. رابرتسون اشاره می‌کند که این جهانی شدن براساس تضاد و ستیز پیش می‌رود و منطقی مستقل و محتوم دارد و سرانجام فرایند جهانی شدن شکل می‌گیرد.

دیویدهاروی نظریه‌ی جهانی شدن را با برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان شروع می‌کند. وی سپس معتقد به بازسازی مفهوم زمان و فضا می‌شود. آنگاه گسست دوران مدرن با دورانی سنتی شکل می‌گیرد. در این جاست که از نظر وی جایگزینی مفهوم زمان طولی و خطی و

فضای واحد جهانی به جای تصور سنتی از زمان و فضا بوجود می‌آید و در نتیجه فشردگی زمان - فضایی کاهش زمان و کوچک شدن فضا و در نتیجه فرایند جهانی شدن بوجود می‌آید.

در تلفیق سه نظریه‌ی جهانی شدن فوق، مدل نظری خود را چنین ارائه می‌دهیم. در شرایط نظام سرمایه داری در جهان کنونی جدایی فضا و زمان از مکان شکل گرفته که به فشردگی فضا و زمان یعنی کاهش زمان و کوچک شدن فضا انجامیده است. در نتیجه با مشاهده برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان هستیم. در شرایطی این چنین انسان‌ها به بازسازی مفهوم زمان و فضا پرداخته و در نتیجه با گسست دوران مدرن با دوران سنتی مواجه هستیم. این شرایط گسست در سطح جهانی همگونی و درهم‌تنیدگی و آنگاه وابستگی متقابل را بوجود آورده است و تحت تأثیر این وابستگی متقابل آگاهی یعنی تعلق به جهانی واحد و آگاهی از امر جهانی یعنی جهانی شدن شکل گرفته است.

ادامه‌ی مدل تلفیقی فرایند جهانی شدن : روند نفوذ مدرنیته به باقی جهان

حال با عنایت به نظریه‌ی تلفیقی ما و عرصه جهانی یا وضع جهانی بشر رولن رابرتسون و روند نفوذ مدرنیته غربی به باقی جهان می‌توان به بازسازی فضا و زمان پرداخت. در این شرایط جهانی یا عرصه جهانی مرزها نفوذپذیر می‌شود و فضای اجتماعی گسترش چشمگیری می‌یابد. و منابع و شرایط لازم برای هویت‌سازی و معنایابی سنتی از بین می‌رود و بحران هویت و معنا ایجاد می‌شود. در نتیجه قومیت‌ها به بازسازی هویت قومی و اجتماعی می‌پردازند.

در اینجا قومیت‌ها به دو شیوه عمل می‌کنند. در شیوه‌ی نخست بازسازی از طریق منابع و شیوه‌های سنتی هویت‌سازی انجام می‌شود. در اینجا ما با خاص‌گرایی فرهنگی یا بنیادگرایی فرهنگی که در حقیقت واکنش به بحران هویت است، روبرو می‌شویم.

در شیوه‌ی دوم، بازسازی از طریق منابع و شیوه‌های مدرن هویت‌سازی انجام می‌گیرد. در اینجا ما با عام‌گرایی فرهنگی روبرو هستیم. نظریه‌های مدرنیته انسان سوژه‌ی غربی را صرفاً معرفی می‌کند که تحت تأثیر عام‌گرایی فرهنگی باید ساخته شود. در صورتی که ما معتقد به آن نیستیم و بر این باور هستیم که انسان سوژه‌ی شرقی شکل می‌گیرد. شکل‌گیری انسان سوژه‌ی

شرقی و واکنش‌هایش به بحران هویت موضوع مقاله‌ی دیگری است که در آینده‌ی نزدیک ارائه خواهد شد.

بدین سان ملاحظه می‌شود که نه تنها فرایند جهانی‌شدن و شیوه‌ی غربی پایان نمی‌یابد، بلکه برای شرق آغازی نوین است و روند نفوذ مدرنیته به باقی جهان فرایند جدیدی است که عرصه جهانی را با بحران‌ها و جنبش‌ها و چالش‌ها روبرو می‌کند که قابل تأمل و بحث می‌باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

جهانی‌شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده‌ی زمان و فضا که به واسطه‌ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. تاکنون سه نسل از نظریه‌پردازان درباره فرایند جهانی‌شدن آراء و نظریه‌های مختلف خود را ارائه کرده‌اند. جامعه‌شناسان کلاسیک در قالب نظریه‌های معطوف به ساز و کارها و تحولات کلان اجتماعی موضوع جهانی‌شدن پرداخته‌اند. نظریه‌پردازان نسل دوم همه در تلاش برای فهم جامعه در حال شکل‌گیری یا نظام جهانی، به صورتی پراکنده از جهانی‌شدن سخن گفته‌اند. در مقایسه با آنها، نظریه‌پردازان متأخر که فرایند پرشتاب و گسترده جهانی‌شدن را در دهه‌های گذشته تجربه کرده‌اند، نظریه‌های جامع‌تر و دقیق‌تری درباره این موضوع ساخته‌اند.

در این مقاله پس از بررسی نظریه‌های جهانی‌شدن به نقد آنها پرداختیم. نظریه‌های جهانی‌شدن موجود وضع باقی جهان معاصر را تبیین نمی‌کنند. این نظریه‌ها براساس وضع موجود غرب و براساس مدرنیته ساخته شده و به نظر ما نیمه کاره‌اند و در روند جهانی‌شدن متوقف می‌شوند و روند نفوذ مدرنیته در باقی جهان و واکنش‌ها و جریانات بعدی را تبیین و تفسیر نمی‌کنند. ما به ناچار ابتدا مدل تلفیقی خود را که یک مدل نظری پویا درباره‌ی فرایند جهانی‌شدن است را ارائه کردیم، سپس این فرایند جهانی‌شدن را ادامه دادیم.

مدل تلفیقی ما این چنین است: در شرایط نظام سرمایه داری در جهان کنونی جدایی فضا و زمان از مکان شکل گرفته که به فشردگی فضا و زمان یعنی کاهش زمان و کوچک شدن فضا انجامیده است. در نتیجه ما شاهد برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان هستیم. در شرایطی این چنین انسان‌ها به بازسازی مفهوم فضا و زمان پرداخته و در نتیجه با گسست دوران مدرن با

دوران سنتی مواجه هستیم. این شرایط گسست در سطح جهانی همگونی و درهم تنیدگی و آنگاه وابستگی متقابل را بوجود آورده است و تحت تأثیر این وابستگی متقابل آگاهی یعنی تعلق به جهانی واحد و آگاهی از امر جهانی یعنی جهانی شدن شکل گرفته است.

روند نفوذ مدرنیته غربی به باقی جهان، فرایند جهانی شدن را ادامه می‌دهد و در نتیجه عرصه جهانی به بازسازی فضا و زمان می‌پردازد. در این شرایط جهانی یا عرصه جهانی مرزها نفوذ پذیر می‌شوند و فضای اجتماعی گسترش چشمگیری می‌یابد. و منابع و شرایط لازم برای هویت‌سازی و معنایابی سنتی از بین می‌رود و بحران هویت و معنا ایجاد می‌شود. در نتیجه قومیت‌ها به بازسازی مجدد هویت قومی و اجتماعی می‌پردازند.

قومیت‌ها به دو شیوه عمل می‌کنند. در شیوهی نخست بازسازی از طریق منابع و شیوه‌های سنتی هویت‌سازی انجام می‌شود. در این جا ما با خاص گرایی فرهنگی یا بنیادگرایی فرهنگی که در حقیقت واکنش به بحران هویت است، روبرو می‌شویم.

در شیوهی دوم، بازسازی از طریق منابع و شیوه‌های مدرن هویت‌سازی انجام می‌گیرد. در اینجا ما با عام گرایی فرهنگی روبرو هستیم. اینجا ما بر سر دو راهی قرار داریم. غربی‌ها معتقدند انسان سوژه‌ی غربی بوجود آمده الگوی باقی جهان می‌شود. ولی ما معتقدیم انسان سوژه‌ی شرقی بوجود می‌آید.

بدین سان ملاحظه می‌شود که نه تنها فرایند جهانی شدن به تعبیر غربی آن پایان کار نیست، بلکه برای ما و شرق آغاز راهی است پرچالش و پرجنبش و همراه با بحران هویت و معنا. ما معتقدیم شرق به ترکیب‌های جدید فرهنگی دست می‌یازد و انسان سوژه‌ی شرقی را بوجود می‌آورد.

منابع

- ۱- آبرو، مارتین. عصر جهانی، جامعه شناسی پدیده جهانی شدن. ترجمه: نادر سالارزاده. تهران: انتشارات آزاداندیشان. ۱۳۸۰.
- ۲- استینگلیتز، جوزف. جهانی سازی و مسایل آن. ترجمه: حسن گلریز. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۳- اسکلیز، لزی. جامعه شناسی نظام جهانی. ترجمه: علی هاشمی گیلانی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. ۱۳۷۴.
- ۴- بهنام، جمشید. ایرانیان و اندیشه تجدد. تهران: انتشارات فرزانه روز. ۱۳۷۶.
- ۵- تاملینسون، جان. جهانی شدن و فرهنگ. ترجمه: محسن حکیمی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها. ۱۳۸۱.
- ۶- تهرانیان، مجید و دیگران. جهانی شدن، چالش و ناامنی‌ها. ترجمه: اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۰.
- ۷- رابرتسون، رونالد. جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی. ترجمه: کمال پولادی. تهران: نشر ثالث. ۱۳۸۰.
- ۸- رجایی. فرهنگ مشکل‌آفرینان امروز. تهران: نشر نی. ۱۳۸۲.
- ۹- شولت، بیان آرت. نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن. ترجمه: مسعود کرباسیان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۲.
- ۱۰- کاظمی، علی اصغر. جهانی شدن، فرهنگ و سیاست، (نقد و تحلیل نظری معرفت‌شناختی). تهران: نشر قومس. ۱۳۸۰.
- ۱۱- کیلی، ری. جهانی شدن و جهان سوم. ترجمه: حسن نورایی. تهران: وزارت امور خارجه. ۱۳۸۰.
- ۱۲- گل محمدی، احمد. جهانی شدن، فرهنگ و هویت. تهران: نشر نی. ۱۳۸۱.
- ۱۳- گیدنز، آنتونی. پیامدهای مدرنیته. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز. چاپ دوم: ۱۳۸۰.
- ۱۴- نوازانی، بهرام. جهانی شدن و پیامدهای آن برای ایران. تهران: نشر نگارش علوم. ۱۳۸۲.
- ۱۵- واترز، مالکوم. جهانی شدن. ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی و دیگری. تهران: سازمان مدیریت صنعتی. ۱۳۷۹.
- ۱۶- هودشتیان، عطا. مدرنیته، جهانی شدن و ایران. تهران: چاپخش. ۱۳۸۱.
- 17- Clark, I. Globalization and Fragmentation. oxford university press. 1997.
- 18 - Hirst, P. and G. Thompson. Globalization in Question. Oxford. polity.
- 19 - Kelleher, A. and L. Klein. Global perspective. prentice. 1999.
- 20 - Lowy, M. Hall. Globalization and Internationalism. 1998.
- 21- Robertson, R. Globalization. London. SAGE. 1992.
- 22 - Sweezy, P. More (or less) on Globalization. 1997.
- 23 - Taylor, P. Modernities. Cambridge. polity press. 1999
- 24 - Tomlinson, J. Globalization, and Culture. Cambridge. polity. 1999.
- 25 - Waters, M. Globalization. London. Routledge. 1995.